

# علم منطق

درس ششم

## مباحث تعریف

(قسمت دوم)

در درس قبل ، مهمترین اقسام تعریف ، شامل حدّ و رسم را (اعمّ از تامّ و ناقص) بیان کردیم. در این درس ، اقسام دیگر تعریف را که به برخی از اقسام قبل ، ملحق گردیده اند ، از نظر گرامی شما می گذرانیم.

### تعریف با مثال

گاهی از اوقات ، برای توضیح و تعریف یک شیء ، از بیان مثال ها و ارائه مصادیق آن بهره می گیریم. مثلا برای تعریف "ستاره"

می گوئیم : "مثل سُهیل و شِعرا" ؛ یا اینکه برای تعریف "سیّاره"  
می گوئیم : "مثل مَرّیخ و زحل".

از آنجا که این نوع تعریف ، از قبیل تعریف شیئی با امری مختص  
به آن (یعنی مثال و مصداق آن) است ، بنا بر این ، تعریف با  
مثال ، به عنوان **رسم ناقص** ، قلمداد گردیده است.

### **تعریف با تشبیه**

تعریف با تشبیه نیز ، به اقسام رسم ناقص ، ملحق شده است.  
مثل اینکه در تعریف "وجود" ، آن را به "نور" تشبیه کنیم. زیرا نور  
هم مانند وجود ، ظاهر بنفسه و مظهر لغيره است.  
شرط لازم برای تعریف با تشبیه آن است که "مشبّه به" (یعنی  
امری که شیئی مورد نظر ما به آن تشبیه می شود) در نزد  
مخاطب روشن و آشکار باشد.

### **تعریف با تقسیم**

تعریف با تقسیم آن است که شیئی را با بیان اقسام آن توضیح  
دهیم و تعریف کنیم. مثل اینکه در مقام تبیین و تعریف "جاندار"  
بگوئیم :

"جاندار ، عبارت است از گیاه و حیوان".  
این نوع از تعریف هم ، به اقسام **رسم ناقص** ، ملحق گردیده  
است.

### **شروط تعریف**

تعریف صحیح از دیدگاه علم منطق ، باید دارای پنج شرط به  
شرح زیر باشد :

#### **شرط اول**

تعریف یک شیء ، باید با آن شیء در مقام صدق و انطباق بر  
مصادیق ، با هم مساوی باشند. بنا بر این ، تعریف شیء باید  
جامع همه افراد شیء مذکور ، و مانع اغیار آن باشد. مثل اینکه  
در تعریف انسان بگوییم : "حیوان ناطق". زیرا مفهوم کلی  
"حیوان ناطق" ، بر همه افراد انسان در خارج منطبق می گردد ،  
و مفهوم کلی "انسان" هم بر همه مصادیق "حیوان ناطق" در  
خارج صدق می نماید.

بر این اساس، اگر مثلا در تعریف انسان بگوییم: "حیوان شاعر"،  
این تعریف درست نیست. زیرا مفهوم حیوان شاعر ، اخصّ از  
مفهوم انسان است و جامع افراد آن نیست.

همچنین اگر در تعریف انسان بگوییم : "حیوانی که بر روی دو پای خود راه می رود" ، این تعریف هم درست و کامل نیست. زیرا مفهوم "حیوانی که بر روی دو پا راه می رود" اعمّ از مفهوم کلی انسان است و مانع اغیار نیست. برای اینکه برخی از حیوانات دیگر هم روی دو پا راه می روند.

روشن است که تعریف یک شیء به چیزی که مابین با آن است هم ، کاملا نادرست. مثل اینکه در تعریف انسان بگوییم : "دریا". زیرا هیچیک از مفاهیم کلی انسان و دریا ، بر مصادیق دیگری منطبق نمی گردد.

### **شرط دوم**

تعریف یک شیء باید از مفهوم آن شیء در نزد مخاطب ، واضح تر و روشن تر باشد. زیرا هدف از تعریف ، توضیح و تبیین آن است. مثل اینکه در تعریف "ستارگان" بگوییم : "کرات آسمانی که از خودشان نور و تشعشع دارند".

بنا بر این ، اگر در تعریف "سفید" بگوییم : "آنکه سیاه نیست" ، این تعریف از دیدگاه علم منطق ، نادرست است. زیرا سفید و سیاه ، در نزد مخاطب ، از نظر وضوح و معلوم بودن ، مساوی هستند.

همچنین ، اگر در تعریف مفهوم "آب" برای کسی که اصلا آن را نمی شناسد بگوییم : "آن که معادله شیمیایی واکنش بین دو عنصر آن عبارت است از :  $2H_2 + O_2 = 2H_2O$ ".

این تعریف هم برای شخص مذکور ، بجا و صحیح نیست. زیرا مفهوم تعریف یادشده در نزد مخاطب ، مخفی تر از مفهوم "آب" است.

یا اینکه در تعریف "انرژی ذرات" برای کسی که با مفهوم آن آشنایی ندارد بگوییم : "آن چیزی که کمیت آن با معادله  $E = mc^2$  بدست می آید.

### **شرط سوم**

شرط دیگر برای تعریف صحیح منطقی این است که تعریف یک شیء با خود آن شیء باید تغایر داشته باشند. این تغایر یا به اجمال و تفصیل است ، چنانکه در حدّ تامّ مشاهده می شود ، و یا در مفهوم ، چنانکه در سایر اقسام تعریف غیر از حدّ تامّ ملاحظه می گردد.

بنا بر این ، نباید تعریف شیء با آن شیء در مفهوم ، عین هم باشند. مثل اینکه در تعریف "انسان" بگوییم : "بشر". از آنجا که مفهوم "بشر" با مفهوم "انسان" کاملاً عین هم هستند ، بنا بر این ، تعریف یادشده ، چيستی انسان را که هدف از تعریف منطقی است ، تبیین نمی کند.

### شرط چهارم

تعریف یک شیء ، باید با الفاظ واضح و روشن باشد. بنا بر این ، نباید تعریف یک شیء با الفاظ مبهم ، نامأنوس ، مشترک ، و یا مجازی بدون قرینه باشد. زیرا چنین تعریفی ، غرض واقعی از تعریف شیء را که توضیح و تبیین آن است ، تامین نمی کند.

### شرط پنجم

شرط پنجم این است که شناخت تعریف شیء ، متوقّف بر شناخت خود آن شیء نباشد. بنا بر این ، اگر در تعریف "ماه" بگوییم : "آن که مهتاب را می تاباند" ، این تعریف از نظر علم منطق نادرست است. زیرا در این مثال ، شناخت تعریف که واژه مهتاب را در بر دارد ، بر شناخت شیئی که می خواهیم آن را تعریف کنیم (یعنی "ماه") توقّف دارد.

اینگونه تعریف موجب دور است ؛ زیرا شناخت تعریف ، بر شناخت شیء تعریف شده متوقّف است ، و شناخت شیء تعریف شده هم بر شناخت تعریف متوقّف گردیده است.

\*\*\*\*\*